

جمعه 16 بهمن 20 صفر 5 فوریه

فاجعه بئر معونه و کشته شدن مبلغان اسلامي در سال سوم هجری قمری ...



فاجعه بئر معونه و کشته شدن مبلغان اسلامي در سال سوم هجری قمری
 عامر بن مالك، معروف به مَلْعَب الأَسِيْثَة که از بزرگان بنی‌عامر بود، به نزد رسول خدا(ص) در مدینه رفت و دو اسب و لوازم جانبی آن‌ها را به آن حضرت هدیه کرد. ولی پیامبر(ص) فرمود: من هدیه مشرک را نمی‌پذیرم.
 آن حضرت وی را به دین اسلام دعوت کرد و پیام وحی را بر او عرضه نمود.
 عامر بن مالك، دین اسلام را نپذیرفت و شهادتین را بر زبان جاری نکرد ولیکن آن را نفی هم ننمود. وی به پیامبر(ص) گفت: ای محمد(ص)! کار تو را نیکو و شرافتمند می‌بینم. من نیز دارای قوم و قبیله‌ای هستم که پیوستن آنان به تو و دین تو، موجب عزت و اعتلای بیشتر تو می‌گردد. بدین جهت از تو می‌خواهم مبلغانی را به همراه من اعزام نمایی تا افراد قبیله‌ام را با قرآن و احکام اسلام آشنا سازند.
 پیامبر(ص) فرمود: از اهالی نجد نسبت به جان مبلغان بی‌مناکم. عامر گفت: من ضمانت آنان را بر عهده می‌گیرم. آنان در پناه من قرار خواهند داشت.
 پیامبر(ص) چهل تن و به روایتی هفتاد تن از اصحاب خود را که از قاریان قرآن و از انصار بودند، برگزید و به همراه عامر بن مالك اعزام نمود و امیری آنان را بر عهده منذر بن عمرو ساعدی گذاشت. این دسته از مبلغان پس از خروج از مدینه و پیمودن راه طولانی به "بئر معونه" که محل آب بنی‌سلیم بود فروآمدند. این آب، گرچه به بنی‌سلیم متعلق بود ولی در میان زمین‌های بنی‌سلیم و بنی‌عامر قرار داشت و ابتدای اراضی این دو قبیله، از این جا آغاز می‌گردید.
 عامر بن مالك به سوی قبیله خویش رفت تا آنان را از آمدن مبلغان دینی و پناه دادنشان با خبر گرداند.
 اما مبلغان دینی، يك تن از میان خود را برگزیده و نامه پیامبر(ص) را به وی دادند، تا به دست عامر بن طفیل که رئیس قبیله بنی‌سلیم بود برساند. نام حامل نامه، حرام بن ملحان بود که نامه پیامبر(ص) را به دست عامر بن طفیل که در جمع مردان قبیله خود بود، رسانید.
 عامر بن طفیل و دیگر بزرگان قبیله بنی‌سلیم بدون این که نامه پیامبر(ص) را بخوانند، ناجوانمردانه اقدام به کشتن حرام بن ملحان، نامه رسان پیامبر(ص) کردند. آنان پس از کشتن نامه‌رسان، به فکر کشتن سایر مبلغان دینی برآمدند. بدین جهت از قبیله بنی‌عامر یاری خواستند.
 ولی بنی‌عامر، به دلیل این که مبلغان را در پناه خود گرفته بودند، از یاری بنی‌سلیم خودداری کردند.
 گفتنی است که عامر بن مالك (رئیس قبیله بنی‌عامر) برای آگاه کردن سایر افراد قبیله خود و اهالی نجد، از آن منطقه دور بود، و الا هرگز اجازه نمی‌داد که دشمنان بر ضد مبلغان اسلامی دسیسه کنند.
 اما عامر بن طفیل از طایفه‌های بنی‌سلیم، از تیره‌های "عصیه"، "رعل" و "ذکوان" یاری جست. افراد این قبایل، وی را اجابت کرده و به یاری‌اش شتافتند.
 آنان پس از هم‌سوگند شدن، به سوی مبلغان یورش برده و تمامی آنان را به شهادت رسانیدند. دو تن از مبلغان دینی که از جمع دوستان خود دور بودند، از دور، پرندگانی را مشاهده کردند که بر بالای سر دوستانشان پرواز می‌کردند. این امر، آنان را به تردید انداخت. بی‌درنگ برگشتند ولی در کمال شگفتی دیدند که تمامی یاران‌شان کشته شدند.
 آنان تصمیم گرفتند که به مدینه برگشته و این خبر ناگوار را به رسول خدا(ص) برسانند. ولی در برگشت با مهاجمان مواجه شده و با آنان به نبرد برخاستند. يك تن از مبلغان به نام حارث بن صمّه پس از کشتن دو تن از مهاجمان، به دست آنان اسیر گردید. آنان به حارث گفتند: ما نمی‌خواهیم تو را بکشیم، خودت بگو ما با تو چه کنیم؟ حارث گفت: مرا به قتلگاه دوستان و یارانم ببرید، آن گاه از من بری‌الذمه گردید.
 آنان همین کار را کرده و او را به قتلگاه سایر یاران‌ش برده و در آن جا رهایش کردند. حارث، شمشیرش را به دست گرفت و دلیرانه با آنان به نبرد پرداخت و دو تن دیگر از آن مشرکان را به هلاکت رسانید و سرانجام به دست آنان به شهادت رسید.
 اما مبلغ دیگر به نام عمرو بن امیه که اسیر مهاجمان شده بود، چون از تیره "مضر" بود، از کشتن او صرف نظر کرده و به جای کشتن وی، سرش را تراشیده و رهایش نمودند. عمرو بن امیه، در راه بازگشت از نجد، با دو تن از اهالی آن منطقه همراه و آشنا گردید. آن دو، از طوایفی بودند که با پیامبر(ص) پیمان داشتند و عمرو بن امیه از آن بی‌خبر بود.
 وی، تصورش بر این بود که این دو تن نیز از قوم و قبیله مهاجمان بنی‌سلیم هستند. به همین جهت هنگامی که در سایه درختی آرمیده و به خواب رفته بودند، هر دو را کشت و سپس به مدینه برگشت. پیامبر(ص) از کشته شدن این دو تن، ناراحت شد و فرمود که آن دو از طوایف هم‌پیمان ما بودند. حال ما باید دیه آنان را بپردازیم. آن حضرت به مانند دیه مسلمانان، برای خانواده آن دو، دیه فرستاد.

خبر بئرمعونه، هنگامی به پیامبر(ص) رسید که در همان زمان خبر ناگوار فاجعه رجیع و کشته شدن مرثد و یارانش نیز به وی رسیده بود. این دو خبر، آن حضرت را بسیار ناراحت و متأثر کرد. آن حضرت به مدت پانزده روز و به روایتی چهل روز پس از نماز دست به دعا برمی‌داشت و قاتلان مبلغان دینی را نفرین و لعنت می‌کرد، تا این که این آیه نازل شد: لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَلَا تَهُمُ ظَالِمُونَ.

این واقعه در روز بیستم ماه صفر سال سوم هجری، مطابق با سی و ششمین ماه هجرت رسول خدا(ص) به مدینه منوره به وقوع پیوست.

علامه مجلسی این واقعه را ماه صفر سال چهارم قمری، چهارده ماه پس از جنگ احد می‌داند و ماجرای آن را به همین صورتی که در این جا بیان شد، آورده است و در آخر یادآوری کرده است که آیه معروف *وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ*، در شأن شهیدان این واقعه نازل شده است.

اربعین امام حسین(ع) و زیارت قبر آن حضرت از سوی جابر بن عبدالله انصاری در سال 61 هجری قمری بیستم صفر روز اربعین شهادت امام حسین(ع) و یارانش است. این روز، روز زیارت امام حسین(ع) است و برای آن، زیارت‌های ویژه‌ای از امامان معصوم(ع) نقل شده است. برای استفاده از این زیارت‌ها به کتب ادعیه، از جمله کتاب شریف مفاتیح‌الجنان شیخ‌عباس‌قمی رجوع نمایید.

در این روز جابر بن عبدالله انصاری وارد کربلا گردید و قبر مطهر امام حسین(ع) را زیارت کرد. او نخستین زایری بود که با معرفت، موفق به زیارت قبر آن حضرت گردید.

جابر بن عبدالله انصاری که در هنگام شهادت امام حسین(ع)، به احتمال زیاد در مدینه حضور داشت و از قیام و شهادت آن حضرت بی‌اطلاع بود، پس از آگاهی از جنایت سپاهیان یزید و شهادت امام حسین(ع) و یاران وفادارش در کربلا، عازم کوفه گردید تا از این رویداد بزرگ، به خوبی آگاه شود.

وی، پس از اطلاع کامل از نحوه شهادت و به دست آوردن نشانی محل شهادت امام حسین(ع)، عازم سرزمین کربلا گردید و نخستین کسی بود که توفیق زیارت قبر امام حسین(ع) را به دست آورد و پایه‌گذار سنت حسنه زیارت مرقد پیشوای شهیدان، حضرت امام حسین(ع) گردید.

در این جا ماجرای زیارت جابر را از کتاب *بشارة المصطفى*، به نقل از کتاب *منتهی‌الآمال* شیخ‌عباس‌قمی بیان می‌کنیم: عطیة بن سعد بن جناده عوفی کوفی که از روایت امامیه است و اهل سنت در رجال، تصریح کرده‌اند به صدق او در حدیث، گفت: ما بیرون رفتیم با جابر بن عبدالله انصاری به جهت زیارت قبر حضرت حسین علیه‌السلام. پس زمانی که به کربلا وارد شدیم، جابر نزدیک فرات رفت و غسل کرد، پس جامه را لنگ خود کرد و جامه دیگر را بر دوش افکند. پس گشود بسته‌ای را که در آن سعد بود و به پاشید از آن بر بدن خود. پس به جانب قبر روان شد و گامی برنداشت مگر با ذکر خدا، تا نزدیک قبر رسید. مرا گفت تا دست مرا به قبر گذار. من دست وی را به قبر گذاشتم. چون دستش به قبر رسید بی‌هوش بر روی قبر افتاد. پس آبی بر وی پاشیدم تا به هوش آمد و سه بار گفت: یا حسین! پس گفت: حَبِيبٌ لَا يُحِبُّ حَبِيبَةَ؛ آیا دوست، جواب نمی‌دهد دوست خود را؟ پس گفت: کجا توانی جواب دهی و حال آن که در گذشته از جای خود رگ‌های گردن تو و آویخته شده بر پشت و شانه تو، و جدایی افتاده بین سر و تن تو. پس شهادت می‌دهم که تو می‌باشی فرزند خیرالبیین و پسر سید المؤمنین و فرزند هم‌سوگند تقوی و سلیل هدی و خامس اصحاب کساء و پسر سید النقباء و فرزند فاطمه سیده زن‌ها، و چگونه چنین نباشی و حال آن که پرورش داده تو را پنجه سید المرسلین و پروریده شدی در کنار متقین و شیر خوردی از پستان ایمان و بریده شدی از شیر با سلام و پاکیزه بودی در حیات و ممات. همانا دل‌های مؤمنین خوش نیست به جهت فراق تو و حال آن که شکی ندارد در نیکویی حال تو. پس بر تو باد سلام خدا و خشنودی او. و همانا شهادت می‌دهم که تو گذشتی بر آن چه گذشت بر آن برادر تو یحیی بن زکریا. پس جابر برگردانید چشم خود را بر دور قبر و شهدا را سلام کرد، بدین طریق:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْأَرْوَاحُ الَّتِي حَتَّتْ يَفْنَاءَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ اَنَاخَتْ بِرَحْلِهِ، اَشْهَدُ اَنَّكُمْ اَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ اَتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَ اَمَرْتُمُ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتُمُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ جَاهَدْتُمُ الْمُلْحِدِينَ وَ عَبَدْتُمُ اللَّهَ حَتَّى اَتَيْتُمْ الْيَقِينَ.

پس گفت: سوگند به آن که برانگیخت محمد(صلی الله علیه و آله) را به نبوت حقه که ما شرکت [داریم] شما را در آن چه داخل شدید در آن.

عطیه گفت: به جابر گفتم: چگونه ما با ایشان شرکت کردیم و حال آن که فرود نیامدیم ما وادی‌ای را، و بالا نرفتیم کوهی را و شمشیری نزدیم؟ و اما این گروه، پس جدایی افتاده مابین سر و بدنشان، و اولادشان یتیم و زنانشان بیوه گشته‌اند. جابر گفت: ای عطیه! شنیدم از حبیب خود رسول خدا(صلی الله علیه و آله) که می‌فرمود: هر که دوست دارد گروهی را، با ایشان محشور شود و هر که دوست داشته باشد عمل قومی را، شریک شود در عمل ایشان. پس قسم به خداوندی که محمد(صلی الله علیه و آله) را برآستی برانگیخته که نیت من و اصحابم بر آن چیزی است که گذشته بر او حضرت حسین(علیه السلام) و یاورانش. به این ترتیب، جابر بن عبدالله انصاری نه تنها خود موفق به زیارت ابا عبدالله الحسین(ع) گردید، بلکه با رفتار و گفتار خود، زیارت امام حسین(ع) و سایر شهیدان کربلا را در میان دوستداران اهل بیت(ع) رواج داد.

درگذشت «؛ آیت الله حاج شیخ جعفر شوشتری» در سال 133 هجری قمری

«؛ آیت الله حاج شیخ جعفر شوشتری» از محققان و عالمان دین در قرن 14 هجری قمری در سال 133 هجری قمری بدرود حیات

گفت. شیخ شوشتری در فقه و دیگر علوم دینی مهارت و دانش ذهنی بسیار داشت و همه عمر خود را صرف هدایت و ارشاد مردم و انجام دادن امور دینی کرد بطوریکه در مجالس وعظ او هزاران تن از علما و فضلا حضور می یافتند. وی اولین عالمی بود که در مسجد سپهسالار به نماز جماعت ایستاد. از شیخ شوشتری آثاری چون «اصول الدین، خصایص حسینیة و مجالس البلاء» باقی است.